



تحلیل سیاست کیفری ایران در قبال جرایم نقض حقوق مالکیت فکری با تأکید بر اختراعات و علائم تجاری

سیداحمد پیروندیزی^۱*

عاطفه لرجوری^۲

چکیده

حقوق مالکیت فکری به عنوان یکی از ارکان حمایت از نوآوری، خلاقیت و رقابت اقتصادی، در سال‌های اخیر جایگاه مهمی در سیاست کیفری ایران یافته است. قانون‌گذار ایرانی با جرم‌انگاری رفتارهایی نظیر نقض اختراع، سوءاستفاده از علائم و نام‌های تجاری و بهره‌برداری غیرمجاز از حقوق فکری، تلاش کرده است از منافع صاحبان این حقوق حمایت کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، جایگاه حقوق مالکیت فکری در نظام حقوق کیفری ایران و سیاست کیفری تقنینی حاکم بر جرایم مرتبط با آن را بررسی می‌کند. در این پژوهش، مبانی قانونی جرم‌انگاری نقض حقوق مالکیت فکری، ارکان قانونی، مادی و معنوی جرایم مربوط به نقض علائم و نام‌های تجاری و نیز مسئولیت کیفری ناشی از این جرایم تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه قوانین ایران در جهت حمایت کیفری از حقوق مالکیت فکری توسعه یافته‌اند، اما همچنان چالش‌هایی مانند ابهام در برخی مقررات، ضعف ضمانت‌اجراهای کیفری، مشکلات اجرایی و عدم هماهنگی کامل با تحولات تجارت الکترونیکی و استانداردهای بین‌المللی وجود دارد. در نتیجه، بازنگری در سیاست کیفری و تقویت سازوکارهای تخصصی رسیدگی می‌تواند موجب افزایش کارآمدی حمایت کیفری از حقوق مالکیت فکری شود.

کلیدواژه‌ها: حقوق مالکیت فکری، سیاست کیفری، علائم تجاری، مسئولیت کیفری

^۱ گروه حقوق. واحد لاهیجان. دانشگاه آزاد اسلامی. لاهیجان. ایران (نویسنده مسئول): seyedahmad.peyrovnaziri@iau.ir

^۲ گروه حقوق. واحد لاهیجان. دانشگاه آزاد اسلامی. لاهیجان. ایران: atefeh.lorkojuri@iau.ac.ir



مقدمه

تحولات گسترده فناوری و گسترش اقتصاد مبتنی بر دانش، موجب شده است که حقوق مالکیت فکری به یکی از مهم‌ترین شاخه‌های حقوقی در نظام‌های حقوقی معاصر تبدیل شود. در دنیای امروز، آثار فکری، اختراعات، علائم تجاری و سایر دارایی‌های نامشهود، بخش مهمی از سرمایه اقتصادی اشخاص و شرکت‌ها را تشکیل می‌دهند و حمایت مؤثر از این حقوق، نقش مهمی در توسعه علمی، صنعتی و تجاری کشورها ایفا می‌کند. در همین راستا، نظام‌های حقوقی مختلف تلاش کرده‌اند از طریق تدوین قواعد مدنی، تجاری و کیفری، زمینه حمایت از صاحبان حقوق فکری و مقابله با نقض این حقوق را فراهم سازند. در نظام حقوقی ایران نیز حمایت از حقوق مالکیت فکری به تدریج مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و مقررات متعددی در زمینه حمایت از اختراعات، علائم و نام‌های تجاری و سایر حقوق فکری تصویب شده است. با این حال، صرف شناسایی این حقوق بدون پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای مؤثر، نمی‌تواند مانع نقض گسترده آن‌ها شود. از این رو، قانون‌گذار ایرانی در کنار ضمانت‌اجراهای حقوقی، برخی رفتارهای ناقض حقوق مالکیت فکری را جرم‌انگاری کرده و برای آن‌ها مجازات‌هایی در نظر گرفته است. اهمیت این موضوع به‌ویژه در شرایط گسترش تجارت الکترونیکی، فضای مجازی و سهولت تکثیر و توزیع غیرمجاز آثار و علائم تجاری دوچندان شده است. با وجود توسعه نسبی مقررات کیفری در حوزه مالکیت فکری، همچنان چالش‌های متعددی در زمینه شناسایی عناصر تشکیل‌دهنده جرایم، نحوه اثبات سوءنیت، کارآمدی مجازات‌ها و اجرای مؤثر قوانین وجود دارد. افزون بر این، برخی ابهامات تقنینی و پراکندگی مقررات، موجب شده است که سیاست کیفری ایران در این حوزه با مشکلات اجرایی و تفسیری مواجه شود. همچنین، پرسش‌هایی درباره میزان انطباق قوانین داخلی با استانداردهای بین‌المللی و نقش فقه و دکترین حقوقی در توجیه حمایت کیفری از حقوق فکری مطرح است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی، به بررسی جایگاه حقوق مالکیت فکری در نظام حقوق کیفری ایران و تحلیل سیاست کیفری تقنینی حاکم بر جرایم مرتبط با آن می‌پردازد. در این راستا، جرم‌انگاری نقض حقوق مالکیت فکری، مسئولیت کیفری ناشی از نقض اختراع و علائم تجاری، ارکان قانونی، مادی و معنوی این جرایم و نیز چالش‌های تقنینی و اجرایی موجود مورد بررسی قرار می‌گیرد تا میزان کارآمدی نظام کیفری ایران در حمایت از حقوق مالکیت فکری تبیین شود.

۱. جایگاه حقوق مالکیت فکری در نظام حقوق کیفری ایران

در سطح نظری، حقوق مالکیت فکری در نظام کیفری ایران در زمره حقوق مالی و اقتصادی قرار می‌گیرد که نقض تعمدی و جدی آن می‌تواند عنوان مجرمانه پیدا کند و در نتیجه، از حمایت کیفری ویژه برخوردار شود (اکبری و انصاری‌مقدم، ۱۳۹۶، ص ۱۵-۱۸). (۱) در تحلیل دکترینال، این حقوق به عنوان نوعی «حق عینی غیرمادی با کارکرد اقتصادی» تلقی می‌شود که نقض عمده آن علاوه بر ورود زیان به صاحب حق، به ساختار رقابت، نظم بازار و اعتماد عمومی نیز آسیب می‌زند و به همین دلیل، زمینه مداخله حقوق کیفری را فراهم می‌سازد (غریبی و همکاران ۱۴۰۰، ص ۶۸-۷۰). شناسایی مالیت برای حقوق مالکیت فکری، مبنای اصلی انتقال این حقوق از قلمرو صرفاً مدنی به قلمرو کیفری است؛ زیرا وقتی اثر فکری یا علامت تجاری و اختراع، دارای ارزش مبادله‌ای و قابلیت



معامله شناخته می‌شود، تعرض عمدی، سازمان‌یافته یا تجاری به آن می‌تواند در حکم تعدی به حق مالکیت و تحصیل مال نامشروع تلقی گردد. در این چارچوب، نقض حقوق فکری صرفاً نقض یک تعهد قراردادی یا مدنی نیست، بلکه در صورت تحقق شرایط، نوعی «بی‌نظمی کیفری» در عرصه اقتصادی و فرهنگی محسوب می‌شود و از این جهت، جایگاه مالکیت فکری در نظام کیفری، جایگاه یکی از مصادیق مهم جرایم علیه اموال و منافع عمومی است. در بحث مبانی جرم‌انگاری، ادبیات حقوقی فارسی نشان می‌دهد که توجیه مداخله کیفری در حوزه مالکیت فکری بر آمیزه‌ای از مبانی اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و فقهی مبتنی است؛ از جمله قاعده لاضرر، تسلیط و حرمت اکل مال به باطل که امکان توسعه حمایت کیفری از اموال مادی به اموال فکری را فراهم می‌آورد (۱) افزون بر این، برخی نویسندگان با تکیه بر «بنیان اخلاقی حمایت کیفری» استدلال می‌کنند که آثار علمی و هنری نوعی خیر عمومی تولید می‌کنند و نقض عمدی و فرصت‌طلبانه این حقوق، نوعی سوءاستفاده از اعتماد جامعه و بهره‌برداری نامنصفانه از محصول تلاش دیگری است. از این رو، شایستگی سرزنش کیفری را دارد (از دیدگاه سیاست جنایی، جایگاه مطلوب حقوق مالکیت فکری در نظام کیفری ایران، جایگاه «ضمانت اجرای تکمیلی و استثنایی» توصیف شده است؛ به این معنا که توسل به مجازات کیفری باید پس از ناکارآمدی یا کفایت‌نداشتن ضمانت‌اجراهای مدنی و اداری، به‌ویژه در برابر نقض‌های عمده، تکراری و حرفه‌ای، مورد استفاده قرار گیرد.

در همین راستا، برخی مقالات بر خطر «تورم کیفری» در صورت جرم‌انگاری بی‌ضابطه نقض‌های خرد و غیرتجاری هشدار داده و تأکید می‌کنند که اگر حقوق کیفری در این حوزه از نقش «آخرین حربه» خارج شود، هم کارآمدی خود را از دست می‌دهد و هم با اصول تناسب و ضرورت در تعارض قرار می‌گیرد در سطح تکنیک قانون‌گذاری، دکترین از «حمایت کیفری افتراقی» در حوزه مالکیت فکری سخن می‌گوید؛ یعنی قانون‌گذار به جای تمرکز تمامی مقررات در قانون عمومی، برای هر دسته از حقوق فکری (حقوق مؤلف، حقوق نرم‌افزار، علامت، اختراع و...) قواعد کیفری خاصی در قوانین ویژه پیش‌بینی کرده است (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۸، ۵). (۵).

این وضعیت، به‌رغم انتقاداتی که از حیث پراکندگی و فقدان انسجام به آن وارد شده، از منظر برخی نویسندگان این مزیت را دارد که امکان تنظیم عناصر مادی و معنوی، قلمرو شمول و نوع مجازات را متناسب با ویژگی‌های هر حق فراهم کرده و بدین‌وسیله، جایگاه مالکیت فکری را به عنوان یک حوزه تخصصی در حقوق کیفری برجسته ساخته است (رجبی، ۱۳۹۶، ۲۶۲).

از منظر نوع ضمانت‌اجرا، آثار تحلیلی بر این نکته تأکید دارند که ترکیب مجازات‌های سالب آزادی با جزای نقدی، ضبط و معدوم‌سازی و مصادره عواید ناشی از جرم، نشان‌دهنده حرکت تدریجی نظام کیفری ایران به سمت غلبه کارکرد مالی-اقتصادی و ترمیمی در مقابل کارکرد صرفاً سزادهنده است (گرچی، ۱۳۷۲، ۴۳) (۳) در این الگو، هدف اصلی از مداخله کیفری در حوزه مالکیت فکری، «سلب منافع نامشروع» از مرتکب، «بازگرداندن تعادل به بازار» و «جبران زیان صاحب حق» است، نه صرفاً اعمال رنج بدنی یا محرومیت از آزادی؛ از این رو، جایگاه این حوزه در نظام کیفری به تدریج به سمت الگوی عدالت ترمیمی و اقتصادی حرکت می‌کند، هرچند برخی نویسندگان هشدار می‌دهند که اگر سازوکارهای کشف و اجرای حکم تقویت نشود، اتکای صرف به جزای نقدی می‌تواند به



«هزینه پذیر شدن نقض» برای مرتکبان حرفه‌ای بینجامد. در تحلیل‌های نظری، همچنین بر ارتباط جایگاه مالکیت فکری در حقوق کیفری با عدالت توزیعی و اعتماد اجتماعی تأکید شده است؛ بدین معنا که حمایت کیفری از خالقان آثار فکری، تنها ناظر به حمایت از یک طبقه خاص نیست، بلکه ابزار توزیع منصفانه منافع ناشی از گردش دانش، فرهنگ و فناوری در جامعه است (سلیمانی‌پور لک و همکاران، ۱۳۹۷، ۴۷).

به تعبیر این نویسندگان، اگر نظام کیفری در برابر بهره‌برداری مجرمانه و سیستماتیک از آثار فکری بی تفاوت باشد، پیام هنجاری آن برای جامعه این خواهد بود که «تلاش فکری اصیل کمتر از تقلید و تکثیر غیرمجاز ارزش دارد»، و این پیام در بلندمدت، سرمایه اجتماعی و انگیزه نوآوری را تضعیف می‌کند؛ دقیقاً به همین دلیل، جایگاه مالکیت فکری در سیاست جنایی، هرچه بیشتر به هسته سخت سیاست کیفری اقتصادی و فرهنگی نزدیک می‌شود. در نهایت، جایگاه حقوق مالکیت فکری در نظام کیفری ایران از یک سو باید استثنایی، تکمیلی و تابع اصولی چون تناسب، ضرورت و آخرین حربه بودن بماند، و از سوی دیگر، با توجه به نقش اساسی اقتصاد دانش‌بنیان و فرهنگ در توسعه، نمی‌توان از ابزار کیفری در برابر نقض‌های عمده، سازمان‌یافته و تجاری چشم‌پوشی کرد (غریبی و همکاران، ۱۴۰۰، ۷۰).

به همین جهت، بخش مهمی از ادبیات علمی، آینده مطلوب را در تدوین قواعد جامع‌تر، تخصصی‌سازی مراجع رسیدگی، تقویت ترکیب ضمانت‌اجراهای مالی و ساختاری و هم‌زمان، پاسداشت جدی اصول بنیادین حقوق کیفری می‌بیند.

۲. تحلیل تقنینی جرم‌انگاری نقض حقوق مالکیت فکری در ایران

جرم‌انگاری نقض حقوق مالکیت فکری در ایران، به عنوان یکی از ارکان سیاست جنایی کیفری در حوزه اقتصاد دانش‌بنیان، بر پایه روند تقنینی تدریجی و پراکنده شکل گرفته که از تمرکز اولیه بر ضمانت اجراهای مدنی به سمت افزودن لایه‌های کیفری برای مقابله با نقض‌های عمدی و گسترده سوق یافته است (گیاهپور، ۱۳۹۵، ص ۴۵). این رویکرد، که ریشه در ضرورت حمایت مؤثر از پدیدآورندگان آثار فکری و صنعتی در برابر تکثیر غیرمجاز، جعل علائم و سوءاستفاده تجاری دارد، با تصویب قوانین خاص از دهه ۱۳۴۰ آغاز شده و در قوانین بعدی با توجه به تحولات فناوری گسترش یافته، هرچند پراکندگی مقررات، ابهام در حدود مصادیق جرم و ناهماهنگی مجازات‌ها را به همراه داشته است. قانون‌گذار ایرانی، برخلاف نظام‌های پیشرفته با قانون جامع واحد، به جرم‌انگاری موردی در قوانین موضوعه روی آورده که این امر هم انعطاف‌پذیری در برابر چالش‌های نوظهور را فراهم آورده و هم ضرورت تدوین قانون یکپارچه را برجسته ساخته است. در حوزه مالکیت ادبی و هنری، قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ (مواد ۲۲ تا ۲۴) نقطه آغاز جرم‌انگاری محسوب می‌شود که نشر، پخش یا تکثیر تمام یا قسمتی از اثر محفوظ بدون اجازه مالک را جرم دانسته و مجازات حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال یا جزای نقدی معادل آن را مقرر می‌دارد، با تأکید بر عنصر عمد و عدم وجود مجوز قانونی به عنوان ارکان مثبت جرم (سیدین، ۱۴۰۱، ۱۸۵). این قانون، که با اصلاحات بعدی تکمیل شده، نه تنها تکثیر فیزیکی (مانند چاپ کتاب بدون اجازه) بلکه توزیع و عرضه عمومی را نیز در بر می‌گیرد و شکواییه خصوصی را شرط تعقیب قرار داده تا تعادل



میان حمایت و آزادی بیان حفظ شود. همزمان، قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹، تکثیر و توزیع غیرمجاز نرم‌افزارها را با مجازات حبس از ۹۱ روز تا یک سال جرم‌انگیز کرده و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲ نیز مصادیق نقض آثار صوتی و تصویری را با مجازات‌های مشابه تحت پوشش قرار داده است (اردبیلی، ۱۳۹۵، ۴۰).

در قلمرو مالکیت صنعتی، قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ (به ویژه ماده ۵۶ و آیین‌نامه اجرایی آن) چارچوب اصلی جرم‌انگاری را فراهم آورده که جعل عمدی علامت ثبت‌شده، استفاده فریبنده از علامت مشابه یا نقض حق انحصاری اختراع را جرم دانسته و برای مرتکب، حبس از ۹۱ روز تا ۶ ماه یا جزای نقدی از ۱۰ تا ۵۰ میلیون ریال (بسته به شدت تخلف) پیش‌بینی نموده، با شرط احراز سوءنیت خاص و گستردگی تجاری به منظور جلوگیری از کیفری‌سازی نقض‌های جزئی یا غیرعمدی این قانون، که همسو با تعهدات ایران در کنوانسیون پاریس و TRIPS عمل می‌کند، ابزارهایی چون توقیف اموال و ابطال ثبت جعلی را نیز به عنوان مکمل کیفری مقرر داشته و بر نقش دادستان در تعقیب عمومی تأکید ورزیده است (قبولی درافشان، ۱۳۹۹، ص ۷۸-۷۱).

افزون بر این، قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ (مواد ۱ تا ۱۲) با جرم‌انگاری دسترسی غیرمجاز، تغییر غیرمجاز داده‌ها و نقض حقوق نرم‌افزاری در بستر دیجیتال، خلأهای قوانین سنتی را پر کرده و مجازات‌هایی تا دو سال حبس برای نقض‌های سایبری اعمال می‌نماید، که این امر نشان‌دهنده پاسخگویی تقنینی به عصر دیجیتال است (گیاهپور، ۱۳۹۵، ۴۸).

از منظر تحلیلی، این جرم‌انگاری پراکنده مزایایی چون تطبیق با مصادیق خاص (ادبی، صنعتی، دیجیتال) و رعایت اصل قانونی بودن جرایم (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) را داراست، لیکن چالش‌هایی چون تعارض مواد (مانند هم‌پوشانی قانون ۱۳۴۸ و ۱۳۸۸)، مجازات‌های نامتناسب با زیان‌های اقتصادی (جزای نقدی ثابت در برابر زیان‌های چندمیلیاردی)، عدم پیش‌بینی مسئولیت نیابتی (مانند پلتفرم‌های آنلاین torrent) و ضعف در اجرای فرامرزی را به بار آورده است (سیدین، ۱۴۰۱، ۱۱۵).

دکترین حقوقی این پراکندگی را نقد کرده و بر ضرورت قانون جامع کیفری مالکیت فکری با جرم‌انگیزی مصادیق نوین و افزایش سقف مجازات‌ها متناسب با گردش مالی نقض تأکید ورزیده تا همسویی کامل با ماده ۶۱ TRIPS محقق شود (روشندل تاجی، ۱۳۹۹، ۶۵).

سیاست جنایی نهفته در این تقنین، از مدل افتراقی (کیفری برای نقض‌های فاحش و مدنی برای جزئی) پیروی می‌کند که با قاعده فقهی «درء الحدود بالشبهات» همخوانی دارد، اما فقدان شورای عالی مالکیت فکری در نظارت بر اجرا و آمار بالای نقض (مانند قاچاق DVD و نرم‌افزارهای کرک‌شده) ضرورت بازنگری را ایجاب می‌نماید (قبولی درافشان، ۱۴۰۲، ۹۰).

در نهایت، جرم‌انگاری فعلی، گام نخست مؤثری در جهت اقتصاد دانش‌بنیان است، لیکن تکمیل آن با قانون واحد، تعالی قضایی و همکاری بین‌المللی، حمایت کیفری را کارآمدتر خواهد ساخت.



۳. سیاست کیفری تقنینی ایران در قبال جرایم مالکیت فکری

سیاست کیفری تقنینی ایران در قبال جرایم مالکیت فکری، به صورت کلی «حداقلی، پراکنده و واکنشی» ارزیابی می‌شود؛ به این معنا که قانون‌گذار به جای طراحی یک منظومه جامع، در قوانین مختلف و با شدت‌های متفاوت سراغ جرم‌انگاری رفته و بیشتر به نقض‌های عمدی، تجاری و سازمان‌یافته واکنش نشان داده است (خلیل‌اللهی، ۱۴۰۲، ۱۱۲).

این سیاست، از یک سو نشان‌دهنده پذیرش ضرورت ابزار کیفری برای حفاظت از اقتصاد دانش‌بنیان و حقوق پدیدآورندگان است و از سوی دیگر، به دلیل ضعف انسجام، شفاف نبودن حدود جرم‌انگاری و تناسب نداشتن مجازات‌ها با واقعیت‌های بازار، در ادبیات علمی مورد انتقاد جدی قرار گرفته است (روشندل و تاجی، ۱۳۹۹، ۲۰).

در بعد مبنایی، بخش مهمی از دکترین توضیح می‌دهد که سیاست کیفری ایران در این حوزه زیر تأثیر هم‌زمان سه دسته ملاحظه شکل گرفته است: (۱) ملاحظات فقهی و اصول کلاسیک حقوق کیفری مانند اصل قانونی بودن و «درء الحدود بالشبهات» که مانع گسترش بی‌ضابطه جرم‌انگاری در حوزه‌ای پرابهام همچون مالکیت فکری می‌شود؛ (۲) ملاحظات اقتصادی و سیاست توسعه مبتنی بر نوآوری که اقتضا می‌کند برای حفظ انگیزه سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، با نقض‌های فاحش و تجاری برخورد شدیدتری صورت گیرد؛ و (۳) تعهدات بین‌المللی ایران در اسنادی چون TRIPS و کنوانسیون‌های سازمان جهانی مالکیت فکری که بر پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای کیفری برای نقض‌های عامدانه و در مقیاس تجاری تأکید دارند (خلیل‌اللهی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۰-۱۱۲).

از این رو، سیاست کیفری تقنینی به سمت الگویی حرکت کرده که در آن، ضمانت‌اجراهای مدنی و اداری لایه نخست واکنش هستند و ابزار کیفری در مقام «آخرین حربه» برای موارد شدید و سازمان‌یافته به کار می‌رود. در سطح قانون‌گذاری عادی، تحلیل مقالات نشان می‌دهد که سیاست کیفری ایران در قوانین خاصی مانند قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ۱۳۴۸، قانون ترجمه و تکثیر ۱۳۵۲، قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای ۱۳۷۹، قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ۱۳۸۶ و قانون جرایم رایانه‌ای ۱۳۸۸ به صورت پراکنده بازتاب یافته است؛ به گونه‌ای که هر یک بخشی از پازل جرایم مالکیت فکری را پوشش می‌دهند، اما در مجموع یک «نقشه سیاست کیفری» واحد از آن‌ها استنباط نمی‌شود (روشندل و تاجی، ۱۳۹۹، ۲۵).

برای نمونه، در حوزه مالکیت صنعتی، رویکرد قانون‌گذار در جرم‌انگاری جعل علائم و نقض اختراع، با تأکید بر سوءنیت و بُعد تجاری، نسبتاً همسو با استانداردهای بین‌المللی است، در حالی که در حوزه مالکیت ادبی و هنری، قوانین قدیمی‌تر کمتر به فضای دیجیتال و اشکال جدید بهره‌برداری غیرمجاز توجه کرده‌اند (اکبری دهنو، ۱۳۹۲، ۱۸۳). نتیجه آن است که سیاست کیفری تقنینی در عمل از تحولات فناوری عقب می‌ماند و این عقب‌ماندگی، خود باعث گسترش «ناهنجاری‌های بی‌پاسخ» در عرصه فضای مجازی شده است. از منظر سیاست‌گذاری کیفری به معنای خاص، برخی مقالات به طور مستقیم رابطه میان نگرش اقتصادی سیاست‌گذار و شدت یا ضعف جرم‌انگاری در حوزه مالکیت فکری را بررسی کرده و نشان داده‌اند هر زمان گفتمان رسمی بر «اقتصاد دانش‌بنیان، تولید ملی و حمایت از نوآوری» تأکید بیشتری داشته، تمایل قانون‌گذار به استفاده از ابزار کیفری و طراحی سازوکارهای نظارتی



(به‌ویژه در حوزه گمرک و فضای مجازی) تقویت شده است (خلیل‌اللهی، ۱۴۰۲، ۱۱۵). در این چارچوب، تقویت جایگاه پلیس تخصصی، نقش گمرک در کشف و توقیف کالاهای ناقض، و طراحی ساختارهای بین‌بخشی (قوه قضائیه-گمرک-سازمان‌های صنفی) به‌عنوان بخشی از سیاست کیفری تقنینی و اجرایی مورد تأکید قرار گرفته است با این حال، همین پژوهش‌ها تصریح می‌کنند که فقدان دادگاه‌های تخصصی مالکیت فکری، ضعف آموزش تخصصی ضابطان و قضات، و نبود بانک‌های اطلاعاتی منسجم از پرونده‌های نقض، موجب شده اثرگذاری سیاست کیفری تقنینی در عمل به‌طور قابل‌توجهی کاهش یابد (زیلابی و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۴۳).

در مجموع، تصویر ترسیم‌شده سیاست کیفری تقنینی ایران در قبال جرایم مالکیت فکری، در مرحله گذار از «حمایت نمادین و حداقلی» به سمت «نیاز به قانون‌گذاری جامع، منسجم و اقتصادمحور» قرار دارد؛ به‌ویژه در حوزه فضای مجازی و فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، که اقتضا می‌کند قانون‌گذار با حفظ اصول بنیادی حقوق کیفری (قانونی بودن، تناسب، ضرورت و حداقلی بودن مداخله کیفری)، به سمت طراحی یک سیاست کیفری پیش‌دستانه، هماهنگ با تعهدات بین‌المللی و متناسب با واقعیت‌های بازار حرکت کند (مشرقی و همکاران، ۱۴۰۱، ۱۳۴).

ساختار جرایم نقض حقوق مؤلف و حقوق مجاور در حقوق ایران، بر یک منظومه نسبتاً منسجم ولی پراکنده در چند قانون و با الهام از الگوی کلاسیک «حق انحصاری پدیدآورنده» شکل گرفته است؛ به این معنا که قانون‌گذار ابتدا قلمرو آثار و حقوق مورد حمایت را تعریف کرده، سپس افعال ناقض را به‌صورت حصری یا شبه‌حصری برشمرده و در نهایت برای این افعال، مجازات‌های تعزیری و گاه مسئولیت اشخاص حقوقی را پیش‌بینی کرده است. در این چارچوب، حقوق مؤلف (حقوق مادی و معنوی او بر اثر) و برخی حقوق مجاور (مانند حقوق ناشر و تهیه‌کننده در آثار صوتی-تصویری و نرم‌افزار) موضوع حمایت کیفری قرار می‌گیرند و نقض آگاهانه و تجاری این حقوق، عنوان جرم می‌یابد (اکبری دهنو، ۱۳۹۲، ص ۱۷۹-۱۸۳).

از منظر رکن قانونی، قوانین اصلی مانند قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ۱۳۴۸، قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی ۱۳۵۲ و قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای ۱۳۷۹، شالوده این ساختار را تشکیل می‌دهند و هر یک در مواد کیفری خود، هم «اثر مورد حمایت» و هم «حقوق قابل نقض» را تعریف می‌کنند (پژوهه، ۱۳۹۱، ص ۳-۶).

این قوانین، با برشمردن گستره وسیعی از آثار (نوشته‌ها، آثار موسیقایی، نمایش‌ها، آثار سینمایی، نرم‌افزارها و ...) و به رسمیت شناختن حقوقی مانند حق تکثیر، انتشار، اجرا، عرضه عمومی و انتساب اثر، زمینه لازم برای تحلیل کیفری «نقض» را فراهم می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که هرگونه بهره‌برداری تجاری غیرمجاز یا نسبت دادن اثر دیگری به خود، در صورت تصریح قانون، در زمره جرایم نقض حقوق مؤلف قرار می‌گیرد. در آثار دکتربین نیز تأکید می‌شود که این رکن قانونی، مرز میان نقض مدنی و نقض کیفری را تعیین می‌کند و از تفسیر موسع به ضرر متهم جلوگیری می‌نماید (حقیقت، ۱۳۹۰، ص ۲۴۰-۲۴۲).

در سطح رفتار مجرمانه، مقالات و کتب تحلیلی نشان می‌دهند که هسته مرکزی ساختار جرایم نقض حقوق مؤلف، بر چند دسته فعل استوار است: ۱) «نشر، پخش، عرضه یا توزیع» تمام یا قسمتی از اثر دیگری به نام خود یا



شخص ثالث بدون اجازه صاحب حق، که معادل کلاسیک سرقت ادبی و جعل انتساب اثر دانسته شده است. «تکثیر، ترجمه، اقتباس و ضبط غیرمجاز» آثار ادبی، هنری، صوتی و تصویری، که در حقوق تطبیقی به عنوان مصادیق نقض حق تکثیر (reproduction right) شناخته می‌شوند (اکبری دهنو، ۱۳۹۲، ۱۸۳) «نقض حقوق نرم‌افزاری» از طریق کپی غیرمجاز، فروش نسخه‌های بدون مجوز، کرک و توزیع نرم‌افزار، که در قانون نرم‌افزار ۱۳۷۹ و تحلیل‌های حقوقی مرتبط، ذیل نقض حق پدیدآورنده نرم‌افزار بررسی می‌شود (محمدی، ۱۳۹۳، ۵۶).

دکترین حقوقی، با تحلیل این افعال، بر این نکته تأکید دارد که ساختار جرم‌انگاری در ایران بیشتر بر «افعال مثبت» بنا شده و ترک فعل صرف، جز در موارد خاص، تحت عنوان جرم نقض حقوق مؤلف قرار نمی‌گیرد. در بُعد ارکان جرم، نویسندگانی مانند احسانی‌فروز، با تمرکز بر «دعوا و معیارهای نقض حق تکثیر»، نشان داده‌اند که تحقق جرم مستلزم وجود یک اثر مشمول حمایت، وجود حق معتبر برای پدیدآورنده یا صاحب حق مجاور، ارتکاب فعل مادی ناقض (نشر، تکثیر، انتساب نادرست، عرضه الکترونیکی و ...) و فقدان مجوز قانونی است. از نظر رکن معنوی، این جرایم عمدتاً در زمره جرایم عمدی قرار می‌گیرند؛ یعنی مرتکب باید آگاه به وجود حق و عدم اجازه باشد و عالماً اقدام به نقض کند، به‌ویژه در مواردی مانند انتشار اثر دیگری به نام خود، که سوءنیت خاص «قصد انتساب ناروا» نقش محوری دارد. برخی مؤلفان همچنین بر این نکته تأکید دارند که در فضای دیجیتال، احراز علم و عمد می‌تواند دشوارتر باشد، اما این دشواری، ساختار عمدی بودن جرم را تغییر نمی‌دهد و صرفاً بار اثبات را پیچیده‌تر می‌کند (اکبری دهنو، ۱۳۹۲، ص ۱۸۲-۱۸۴).

در خصوص مجازات‌ها، ساختار جرایم نقض حقوق مؤلف و مجاور بر مجازات‌های تعزیری نسبتاً کوتاه‌مدت و جزای نقدی استوار است؛ به‌گونه‌ای که برای نشر یا پخش غیرمجاز اثر به نام خود یا دیگری، حبس چندماهه تا سه سال و در مواردی، جزای نقدی نیز پیش‌بینی شده است. تحلیل‌های انتقادی در کتب و مقالات نشان می‌دهند که این سطح از مجازات‌ها، با توجه به سود اقتصادی بالای بازار نسخه‌های غیرمجاز، غالباً بازدارندگی کافی ندارد و ساختار کیفری موجود، بدون اصلاح در جهت افزایش تناسب مجازات با زیان‌های واقعی، قادر به تحقق کامل اهداف سیاست جنایی نیست. (در عین حال، بحث مسئولیت اشخاص حقوقی - ناشران، شرکت‌های پخش، پلتفرم‌ها - در دکترین مطرح است و نویسندگانی مانند اکبری دهنو بر ضرورت صریح‌سازی نقش اشخاص حقوقی در ساختار جرم و مجازات‌های خاص برای آن‌ها تأکید کرده‌اند).

در مجموع، بر اساس ادبیات علمی، می‌توان گفت ساختار جرایم نقض حقوق مؤلف و حقوق مجاور در حقوق ایران، از نظر عناصر قانونی و مادی، چارچوب قابل قبولی برای جرم‌انگاری ارائه کرده، اما از نظر شفافیت در مرزبندی میان نقض مدنی و کیفری، تناسب مجازات‌ها، و انطباق با فضای دیجیتال و نقش واسطه‌ها، نیازمند بازنگری و تکمیل است (محمدی، ۱۳۹۳، ۵۴).

این ساختار، نقطه شروع مناسبی برای تحلیل نظری و انتقادی در پایان‌نامه محسوب می‌شود و می‌توان بر پایه همین منابع، بخش تحلیلی سیاست جنایی و پیشنهادهای اصلاحی را نیز سامان داد.



۴. تحلیل جرایم نقض اختراع در نظام ثبت‌محور ایران

تحلیل جرایم نقض اختراع در نظام ثبت‌محور ایران، بدون درک پیش‌فرض اصلی این نظام ممکن نیست: در حقوق ایران، «حق اختراع» اصولاً با ثبت در مراجع رسمی ایجاد و قابل استناد می‌شود و به همین دلیل، «جرم نقض اختراع» نیز فقط نسبت به اختراع ثبت‌شده و معتبر قابل تصور است. بنابراین نقطه آغاز هر تحلیل کیفری، احراز اعتبار ورقه ثبت اختراع و محدوده ادعاهای مندرج در اظهارنامه است؛ زیرا دامنه حمایت کیفری دقیقاً به همان ادعاها و نقشه‌ها محدود است و هر رفتار خارج از آن، ولو شبیه، الزاماً نقض کیفری تلقی نمی‌شود. در چنین نظامی، «رکن قانونی» جرایم نقض اختراع عمدتاً در قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری ۱۳۸۶، به‌ویژه ماده ۶۱ (در نسخه نهایی طرح جدید: مواد ۱۳۳ به بعد)، سامان یافته است که هرگونه بهره‌برداری غیرمجاز از اختراع ثبت‌شده را - از جمله ساخت، استفاده، فروش، عرضه برای فروش یا واردات محصول یا فرآیند اختراعی بدون اجازه مالک - در صورت داشتن وصف تجاری و عمدی، در زمره اعمال مجرمانه قرار می‌دهد (حبیبی، مهرداد قائم مقامی ۱۴۰۰، ۴۱).

تحلیل‌های دکترین نشان می‌دهد که قانون‌گذار به‌جای برشمردن یک فهرست کاملاً حصری، از فرمول «هرگونه بهره‌برداری غیرمجاز که حسب مورد پس از ثبت اختراع، نقض حقوق مادی محسوب شود» استفاده کرده و سپس در مواد بعدی، نمونه‌هایی از این بهره‌برداری را ذکر کرده است. این تکنیک تقنینی، از یک سو انعطاف لازم برای پوشش اشکال جدید بهره‌برداری را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، با ارجاع به مفهوم «نقض حقوق مادی»، عملاً به تفسیر و کارشناسی فنی در تعیین مصداق واگذار می‌شود. (محمدی، ۱۳۹۳، ۵۶)

در سطح رکن مادی، جرایم نقض اختراع در نظام ثبت‌محور ایران، عمدتاً شامل افعالی مانند «ساخت، استفاده، عرضه برای فروش، فروش یا واردات محصول اختراعی» و نیز «به‌کارگیری فرآیند اختراعی و استفاده از محصولات مستقیم آن فرآیند» بدون اجازه مالک ورقه اختراع است که در ادبیات تطبیقی به‌عنوان نقض مستقیم شناخته می‌شود. ماهیت این افعال، اقتصادی و تجاری است؛ به‌طوری که صرف انجام آزمایش علمی یا استفاده غیرتجاری محدود، طبق مدل‌های کلاسیک، معمولاً در دایره جرم قرار نمی‌گیرد، هرچند ممکن است بحث مدنی مطرح باشد (افزون بر این، چون نظام ایران «ثبت‌محور» است، هرگونه بحث از نقض (اعم از مدنی و کیفری) منوط به اثبات ثبت معتبر و عدم ابطال ورقه است؛ به همین دلیل، دعاوی ابطال گواهی ثبت اختراع (مثلاً به استناد فقدان شرایط نوآوری یا گام ابتکاری) و دعاوی نقض، از حیث منطقی و رویه‌ای به هم گره خورده‌اند (حبیبی، مهرداد قائم مقامی، ۱۴۰۰، ۶۵).

در رکن معنوی، نویسندگانی که به‌طور تطبیقی به «نقض غیرمستقیم حق اختراع» پرداخته‌اند، نشان می‌دهند که در حقوق ایران، بر خلاف برخی نظام‌های پیشرفته (مانند آمریکا) هنوز نهادی مستقل برای نقض غیرمستقیم یا انگیزشی در سطح کیفری پیش‌بینی نشده و تمرکز قانون‌گذار بر نقض مستقیم و عمدی است (اکبری‌دهنو، ۱۳۹۲، ص ۱۸۳-۱۸۵). بدین معنا که برای تحقق جرم، احراز «علم و عمد» نسبت به وجود حق اختراع معتبر و تجاوز آگاهانه از محدوده آن لازم است؛ صرف مشابهت فنی محصول یا فرآیند، بدون احراز سوءنیت، برای مسئولیت کیفری کافی دانسته نمی‌شود، هرچند می‌تواند مسئولیت مدنی به‌بار آورد. (بادینی، نجفی، ۱۳۹۵: ۳۱)



به علاوه، برخی پژوهش‌ها در حوزه اختراعات دارویی و فناوری‌های نوین (مانند نقش هوش مصنوعی در نقض اختراعات دارویی) تأکید می‌کنند که در انتساب مسئولیت کیفری، همچنان محور بر «اراده و قصد انسان» (سازنده یا بهره‌بردار) است و ماشین یا سامانه هوشمند به خودی خود، شخص کیفری محسوب نمی‌شود (پور محمد و تیموری، ۱۴۰۲، ۱۰۶).

از منظر سیاست کیفری، تحلیل‌ها نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی در تعیین مجازات جرایم نقض اختراع، رویکردی «اقتصادمحور» اتخاذ کرده و علاوه بر حبس، به‌طور روزافزون به سمت جزای نقدی متناسب با خسارت و ضبط منافع حاصل از جرم حرکت کرده است؛ برای نمونه، در طرح جدید حمایت از مالکیت صنعتی، برای نقض حقوق ناشی از اختراع، جزای نقدی درجه پنج یا جزای نقدی معادل دو برابر خسارت وارده – هر کدام که بیشتر باشد – همراه با جبران خسارت و ضبط اموال و عوائد ناشی از جرم پیش‌بینی شده است. این رویکرد، با پیشنهادهای دکترین در زمینه ضرورت تقویت بازدارندگی اقتصادی و تناسب مجازات با ارزش اقتصادی اختراع همسو است. به‌ویژه در بحث جبران خسارت ناشی از نقض حق اختراع، بر معیار «تقویت منفعت مالک» و لزوم پوشش کامل زیان‌های مستقیم و غیرمستقیم تأکید کرده‌اند در نهایت، جمع‌بندی ادبیات حقوقی این است که در نظام ثبت‌محور ایران، جرم نقض اختراع ساختاری نسبتاً مشخص دارد: شرط اساسی آن وجود ورقه ثبت معتبر، رکن مادی مبتنی بر بهره‌برداری تجاری غیرمجاز از محصول یا فرآیند اختراعی، رکن معنوی عمدی و اقتصادمحور بودن مجازات‌هاست؛ اما خلأهایی چون فقدان مقررات صریح درباره نقض غیرمستقیم، مسئولیت کیفری واسطه‌ها، و عدم تصریح به نقش اشخاص حقوقی در برخی موارد، همچنان باقی است و دکترین، اصلاح و تکمیل این عرصه را برای کارآمدتر شدن حمایت کیفری از اختراعات در ایران ضروری می‌داند.

۵. مسئولیت کیفری ناشی از نقض علائم و نام‌های تجاری در ایران

مسئولیت کیفری در نقض علائم و نام‌های تجاری، از مصادیق بارز حمایت کیفری از حقوق مالکیت صنعتی و معنوی است و بیانگر دخالت دولت در تضمین حقوق انحصاری مالکان علائم ثبت‌شده می‌باشد. این مسئولیت زمانی شکل می‌گیرد که شخصی با علم و قصد، از علامت تجاری یا نام دیگری سوءاستفاده کند به گونه‌ای که موجب فریب مصرف‌کننده گردد. در نظام حقوقی ایران، این نوع از جرم در زمره جرایم اقتصادی و تعزیری طبقه‌بندی می‌شود و عنصر اساسی آن اراده‌ی آگاهانه‌ی مرتکب در تقلید یا جعل علامت است. (محمدی، ۱۳۹۳، ۵۶)

به لحاظ ماهوی، این جرم نه صرفاً یک تجاوز به حق مالک خصوصی، بلکه تجاوز به نظم عمومی بازار و اعتماد عمومی جامعه است. اعتماد عمومی نسبت به علائم و نام‌های تجاری موجب شفافیت و سلامت رقابت می‌شود و از منظر اقتصادی، ضامن استمرار ثبات در مبادلات بازرگانی است. بنابراین، نقض این اعتماد، به‌ویژه از طریق جعل یا تقلید، اقدامی بر ضد حسن نظم اقتصادی به شمار می‌آید که توجیه مداخله‌ی دستگاه عدالت کیفری را فراهم می‌آورد.

۵-۱ مبنای قانونی مسئولیت کیفری

قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ مهم‌ترین منبع قانونی در زمینه‌ی جرم‌انگاری جعل، تقلید و استفاده‌ی غیرمجاز از علائم تجاری است. بر اساس ماده‌ی ۶۱ قانون مزبور، «هر شخصی



که علامت تجارتي ثبت شده‌ای را عمداً جعل یا تقلید کند به نحوی که موجب فریب شود یا با علم به جعلیت از آن برای کالاهای مشابه استفاده نماید» مجرم شناخته می‌شود. مقنن با این ماده سه رفتار را به عنوان مصادیق جرم بیان کرده است: جعل، تقلید فریبنده و استفاده‌ی آگاهانه از علامت جعلی. جعل علامت عبارت است از بازتولید غیرمجاز و کامل علامت اصلی به نحوی که تشخیص آن از علامت واقعی دشوار باشد. تقلید فریبنده زمانی تحقق می‌یابد که شخصی علامتی را ایجاد کند که گرچه عیناً همان نیست، ولی به اندازه‌ای مشابه است که موجب اشتباه مصرف‌کننده‌ی متعارف گردد. استفاده‌ی آگاهانه از علامت جعلی نیز ناظر بر به کارگیری علائمی است که مرتکب می‌داند جعلی یا تقلیدی‌اند ولی با این وصف از آنها در دادوستدهای تجاری بهره می‌گیرد. در ماده‌ی ۵۷ قانون یادشده نیز از نام‌های تجاری سخن به میان آمده است. طبق این ماده، استفاده‌ی غیرمجاز از نام تجاری ثبت شده یا مشابهی که موجب فریب گردد، نقض حقوق صاحب آن محسوب می‌شود و با استناد به مواد کیفری پیش گفته قابل مجازات است. بدین ترتیب، قانونگذار میان علامت و نام تجاری از حیث ماهیت جرم تفاوتی قائل نشده و هر دو را مشمول حمایت کیفری قرار داده است.

۵-۲ رکن مادی جرم نقض علائم و نام‌های تجاری

رکن مادی جرایم مربوط به علامت و نام تجاری عبارت از رفتار خارجی، ملموس و عینی مرتکب است که صراحتاً در دنیای واقعی یا محیط تجاری تحقق می‌یابد. این رکن بر پایه‌ی فعل مثبت بنا شده و ترک فعل، جز در موارد استثنایی (مانند ابقای عمدی کالاهای جعلی در بازار توسط دارنده‌ی مجوز سابق) موضوعیت ندارد. رفتارهایی از قبیل ساخت، عرضه، فروش، توزیع، واردات یا حتی تبلیغ کالاهای دارای علامت جعلی، از مصادیق بارز عنصر مادی محسوب می‌شود. در نظام کیفری ایران، تحقق عنصر مادی منوط به اثبات شباهت گمراه‌کننده میان علامت اصلی و علامت مورد استفاده‌ی مرتکب است. معیار اصلی تشخیص، «احتمال فریب و اشتباه مصرف‌کننده‌ی متعارف» است و از نظر قضایی، احراز این احتمال معمولاً به وسیله‌ی ارجاع به کارشناسی فنی صورت می‌گیرد. از نظر دکترین، ملاک فریب مصرف‌کننده، شباهت دیداری و شنیداری علامت است، نه تطابق کامل ظاهری آن، بنابراین هر جا که علامت تقلیدی بتواند در ذهن خریدار عادی نوعی شباهت و وابستگی ذهنی ایجاد کند، جرم واقع شده تلقی می‌شود. رکن مادی در نام‌های تجاری نیز به همین ترتیب است. استفاده از نامی مشابه که موجب ارتباط ذهنی میان محصولات دو بنگاه یا دو شخص شود، رفتار مجرمانه به‌شمار می‌آید. در رویه‌ی داخلی، مصادیقی همچون استفاده از نام تجاری مشابه شرکت‌های بزرگ برای عرضه‌ی محصولات تقلبی، نمونه‌ی بارز تحقق این رکن بوده است. در مواردی نیز دادگاه‌ها صرف استفاده از دامنه‌ی اینترنتی مشابه با نام تجاری مشهور را مصداق بهره‌برداری غیرمجاز دانسته‌اند، هرچند این موضوع در قوانین صریحاً پیش‌بینی نشده است.

۵-۳ رکن معنوی و سوءنیت کیفری

عنصر معنوی یا روانی این جرم متکی بر «دانستگی و اراده» است. مرتکب باید هم از ثبت علامت اصلی آگاهی داشته باشد و هم خواسته باشد که از آن به قصد فریب یا بهره‌برداری نامشروع استفاده کند. جرم جعل علامت از زمره‌ی جرایم عمدی است و تحقق آن جز از طریق احراز سوءنیت ممکن نیست. بنابراین اگر شخصی بدون علم به



ثبت علامت یا به اشتباه و بدون قصد فریب از علامت مشابهی استفاده کند، مسئولیت کیفری نخواهد داشت. در نظریه‌ی دکترین، سوءنیت کیفری در این جرم شامل دو جنبه است: سوءنیت عام و سوءنیت خاص سوءنیت عام ناظر بر علم مرتکب به غیرقانونی بودن عمل خود است، یعنی بداند که بدون مجوز علامت را به کار می‌گیرد. سوءنیت خاص عبارت از قصد جلب منفعت و فریب مصرف‌کننده یا تحصیل نفع تجاری از اعتبار دیگری است. میان این دو باید تفکیک نمود؛ زیرا ممکن است شخصی بداند که عمل وی نقض حق است، اما قصد فریب نداشته باشد؛ در چنین موردی مسئولیت کیفری معمولاً منتفی است هرچند مسئولیت مدنی باقی می‌ماند. برخی آراء قضایی نیز بیانگر آن است که صرف وجود علامت جعلی در انبار یا مغازه بدون عرضه‌ی عمومی آن، به‌تنهایی برای احراز سوءنیت کافی نیست و باید اثبات شود که مرتکب قصد عرضه‌ی تجاری داشته است. از این حیث، جرم نقض علائم متفاوت از جرایم مطلق است و تحقق آن نیازمند قصد بالفعل در جهت فریب است.

۴-۵ مجازات‌های مقرر و تحلیل سیاست کیفری

ماده‌ی ۶۱ قانون ۱۳۸۶ برای مرتکبین جعل یا تقلید علائم ثبت‌شده، مجازات حبس از ۹۱ روز تا ۶ ماه یا جزای نقدی از ده تا پنجاه میلیون ریال یا هر دو را پیش‌بینی کرده است. با توجه به شرایط کنونی اقتصاد ایران، این مجازات‌ها از لحاظ مالی و بازدارندگی کفایت لازم را ندارند. رقم جزای نقدی ثابت، متناسب با تورم و ارزش معاملاتی کالاها نیست و غالباً در عمل به جریمه‌ای صوری تبدیل می‌شود. دکترین حقوقی بر این عقیده است که میزان مجازات باید با ارزش علامت، خسارت وارده و سود مجرم نسبت مستقیم داشته باشد تا هدف بازدارندگی محقق شود. در حقوق تطبیقی، مجازات جعل علامت معمولاً بسیار سنگین‌تر است. برای مثال، در قانون فرانسه مجازات تا سه سال حبس و جزای نقدی بالا پیش‌بینی شده و در ایالات متحده جرایم جعل علائم به‌صورت فدرال پیگرد دارد و مجازات‌ها می‌تواند میلیون‌ها دلار باشد. در حقوق ایران نیز پیشنهاد می‌شود جزای نقدی به شکل نسبی (بر مبنای درصدی از سود یا ارزش کالا) تعیین شود تا شدت اقتصادی و عدالت کیفری همزمان محقق گردد. از سوی دیگر، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده‌ی ۲۰ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پیش‌بینی کرده است. این امر در حوزه‌ی علائم تجاری اهمیت مضاعفی دارد، زیرا مرتکبان اصلی این جرایم معمولاً شرکت‌ها و مؤسسات تجاری هستند. بر اساس این ماده، چنانچه جرم به نام، در راستای منافع یا با تصمیم شخص حقوقی ارتکاب یابد، شرکت نیز مسئول شناخته می‌شود. مجازات اشخاص حقوقی می‌تواند شامل جزای نقدی سنگین، توقیف یا انحلال باشد. در پرونده‌های مربوط به توزیع کالاها تقلبی، دادگاه‌ها معمولاً مدیرعامل و شرکت را توأماً تحت تعقیب قرار می‌دهند تا مانع از سوءاستفاده‌های ساختاری شوند.

۵-۵ تحلیل چالش‌های تقنینی و اجرایی

نخستین چالش نظام کیفری ایران در این زمینه، محدودیت دایره‌ی جرم‌انگاری به علائم ثبت‌شده است. در حالی که در حقوق بین‌الملل، بسیاری از کشورها از علائم معروف و مشهور حتی بدون ثبت رسمی نیز حمایت کیفری می‌کنند. این محدودیت سبب می‌شود اشخاصی که شهرت تجاری خود را در سطح گسترده‌ای ایجاد کرده‌اند ولی هنوز فرآیند ثبت‌شان تکمیل نشده، در برابر جعل مصونیت کیفری نداشته باشند. چالش دوم، نبود مقرره‌ی خاص



در خصوص نقض دیجیتالی و فضای مجازی است. توسعه‌ی اینترنت و تجارت الکترونیکی باعث شده اشکال نوینی از نقض بروز کند، مانند ثبت دامنه‌های مشابه با نام برندها، ساخت حساب‌های جعلی در شبکه‌های اجتماعی با نام تجاری معروف، یا استفاده از علائم در تبلیغات کلیدواژه‌ای. قانون فعلی پاسخگوی این موارد نیست و قضات گاه به طور موسع از ماده‌ی ۶۱ تفسیر می‌کنند تا این مصادیق را نیز دربرگیرد. با این حال، این روش فاقد پشتوانه‌ی صریح قانونی است و سبب ناهماهنگی رویه‌ها می‌شود. سومین خلأ، ضعف سازوکارهای کشف جرم است. در حال حاضر هماهنگی لازم میان اداره‌ی مالکیت صنعتی، نیروی انتظامی، سازمان تعزیرات و گمرک وجود ندارد. بسیاری از کالاهای دارای علامت جعلی بدون مانع از گمرک عبور می‌کنند یا پس از کشف، فرایند قضایی طولانی مانع بازدارندگی آن می‌شود. در واقع ضمانت اجرا زمانی کارآمد است که کشف سریع و ضبط کالای مجرمانه نیز هم‌زمان ممکن شود. چهارمین مسئله، عدم تناسب مجازات با خسارات است. همان‌گونه که گفته شد، مجازات‌ها بسیار پایین‌تر از سود اقتصادی حاصل از جرم‌اند. از این‌رو برخی پژوهشگران پیشنهاد کرده‌اند که قانونگذار با اصلاح ماده‌ی ۶۱، جزای نقدی را بر مبنای «دو تا سه برابر سود نامشروع» تعیین کند، همانند الگوی پذیرفته در قانون تریپس. همچنین در بخش دادرسی، عدم تخصص برخی شعب قضایی در تشخیص فنی علائم و مفهوم شباهت فریبنده یکی از مشکلات اساسی است. پرونده‌های مرتبط با علائم تجاری نیازمند قاضی و کارشناس متخصص در مالکیت فکری هستند تا تشخیص فنی و اجتماعی از فریب مصرف‌کننده به صورت علمی انجام گیرد. در غیاب این تخصص، گاه آرای متضاد و غیرمنسجم صادر می‌شود که امنیت قضایی فعالان اقتصادی را تضعیف می‌کند.

۵-۶ جایگاه دکتین و فقه در تبیین جرم نقض علامت

در فقه امامیه، جعل و تزویر از دیرباز به عنوان جرم تلقی شده و قاعده‌ی حرمت غش در معاملات («مَنْ غَشَّنا فلیس مَنّا») پایه‌ی اخلاقی و فقهی جرم جعل علامت است. تقلید از علامت دیگری برای فریب مشتری، نوعی غش محسوب می‌شود زیرا خریدار را نسبت به هویت کالا و عرضه‌کننده گمراه می‌سازد. از این رو، جرم جعل علامت را می‌توان در امتداد جرم غش دانست که ریشه‌ی شرعی دارد. فقها همچنین قاعده‌ی «لاضرر» و «تسبیب» را در مسئولیت ناشی از تقصیر یا فریب مصرف‌کننده مطرح کرده‌اند. بر اساس قاعده‌ی تسبیب، هرگاه عملی موجب زیان به دیگری شود، فاعل ضامن است؛ حال اگر زیان ناشی از جعل یا تقلید علامتی باشد که منجر به از بین رفتن اعتبار و سود مالک آن گردد، مرتکب هم از حیث مدنی و هم کیفری مسئول است. بدین ترتیب، می‌توان گفت مبانی فقهی جرم نقض علامت با اصول عدالت اسلامی سازگار و قابل توجیه است.

۶. جرایم نقض طرح‌های صنعتی و حدود حمایت کیفری آن

مسئولیت کیفری ناشی از نقض علائم و نام‌های تجاری در حقوق ایران، یکی از ارکان نظام حمایت از مالکیت صنعتی و ابزار تضمین عدالت در روابط تجاری به شمار می‌رود. این نوع از مسئولیت، جلوه‌ای از واکنش قانونگذار در برابر تجاوز به حقوق مالک ثبت‌شده‌ی علامت یا نام تجاری و در عین حال، ابزار پاسداری از اعتماد عمومی در عرصه‌ی مبادلات اقتصادی است. قانونگذار با جرم‌انگاری رفتارهایی مانند جعل، تقلید فریبنده و استفاده‌ی غیرمجاز از علامت یا نام تجاری، در واقع تلاش کرده است تا از یک سو حقوق صاحب علامت را تضمین کند و از سوی دیگر



از گمراهی مصرف‌کنندگان و تخریب رقابت سالم جلوگیری نماید. در نظام اقتصادی امروز، ارزش هر شرکت بیش از آن که به دارایی‌های مادی آن وابسته باشد، به سرمایه‌ی نامشهود، یعنی اعتبار و شهرت تجاری‌اش پیوند خورده است. جعل یا تقلید این شهرت، از مصادیق بارز تضییع حقوق مالکیت فکری است و با خدشه در اعتماد مصرف‌کنندگان، کل ساختار رقابت را تضعیف می‌کند. از این رو، جرم‌انگاری این رفتارها نه صرفاً به نفع مالک علامت، بلکه به دلایل اجتماعی و اقتصادی نیز اجتناب‌ناپذیر است. (سیدین، ۱۴۰۱، ۵۴)

بر این اساس، مفهوم «مسئولیت کیفری» در این حوزه، مستلزم وجود سه عامل بنیادین است؛ نخست، وجود حق ثبت‌شده یا شهرت تجاری معتبر؛ دوم، وقوع رفتار مجرمانه در قالب جعل، تقلید یا استفاده‌ی غیرمجاز از علامت مشابه؛ و سوم، وجود سوءنیت در رفتار مرتکب. تحقق این سه شرط، موجب انتساب مسئولیت کیفری و تعقیب شخص حقیقی یا حقوقی خواهد بود. این ساختار از نظر قانونگذاری در ایران مبتنی بر نظام ثبت‌محور است و هرگونه حمایت کیفری منوط به ثبت معتبر علامت در اداره‌ی مالکیت صنعتی است. با این وجود، رویکرد ثبت‌محور در دکترین حقوقی مورد نقد قرار گرفته است، زیرا نظام مالکیت صنعتی در عمل با مواردی مواجه است که علامت یا نامی بدون ثبت رسمی، ولی با شهرت و اعتبار فراگیر، در معرض تقلید یا جعل قرار می‌گیرد و در چنین وضعی، مطالبه‌ی حمایت کیفری بر پایه‌ی اصل عدالت اقتصادی و اصل لاضرر قابل توجیه می‌نماید؛ هرچند قانون فعلی از این حمایت صریحاً سخن نگفته است.

۷. چالش‌های اجرای قانون و خلأهای تقنینی

اجرای مؤثر مقررات کیفری در حوزه‌ی علائم تجاری، با موانع جدی مواجه است. نخستین چالش، فقدان جرم‌انگاری صریح برای نقض دیجیتالی علائم است؛ امروزه مواردی چون ثبت دامنه‌ی اینترنتی مشابه، فروش آنلاین کالاهای جعلی، یا استفاده از علامت در تبلیغات مجازی، مصادیق عمده‌ی نقض به شمار می‌آیند، اما قانون ۱۳۸۶ در این باره سکوت کرده است. لذا مراجع قضایی ناچارند با تفسیر موسع از ماده‌ی ۶۱ یا با ارجاع به قانون جرایم رایانه‌ای، حکم صادر کنند که این روش، وحدت رویه‌ی قانونی را خدشه‌دار می‌سازد. مشکل بعدی، ضعف نظام اجرایی و هماهنگی نهادی است. کشف کالاهای تقلبی نیازمند همکاری میان اداره‌ی مالکیت صنعتی، نیروی انتظامی، گمرک و سازمان تعزیرات حکومتی است؛ اما در عمل، همکاری مؤثر میان این نهادها وجود ندارد، به‌ویژه در حوزه‌ی کنترل واردات، که بسیاری از کالاهای جعلی با گذر از مرزها وارد بازار می‌شوند بدون آن که سامانه‌ی هماهنگی برای توقیف فوری وجود داشته باشد. از سوی دیگر، میزان مجازات‌های فعلی نسبت به حجم ضررهای اقتصادی ناچیز است، در حالی که در جرایم مالکیت صنعتی در سطح بین‌المللی، معمولاً مجازات‌ها چند برابر ضرر و سود مجرم تعیین می‌شود. پیشنهاد اصلی دکترین آن است که جزای نقدی در ایران بر پایه‌ی ارزش تجاری کالا یا ضریب شهرت علامت تنظیم گردد تا عدالت کیفری و بازدارندگی اقتصادی توأمان تحقق یابد. از جمله چالش‌های دیگر، عدم تخصص کافی برخی از محاکم در رسیدگی به پرونده‌های مالکیت صنعتی است. (سیدین، ۱۴۰۱، ۵۷) اگرچه در تهران شعبه‌ی ویژه‌ی مالکیت فکری ایجاد شده، اما در سایر استان‌ها چنین تخصصی وجود ندارد؛ در نتیجه آرای صادره از محاکم مختلف ناهماهنگ و گاه متناقض است. ایجاد دادسرای تخصصی در سراسر کشور می‌تواند ثبات و هماهنگی در رویه‌ی قضایی را تقویت کند.



نتیجه‌گیری

حمایت از حقوق مالکیت فکری در نظام‌های حقوقی معاصر، به‌ویژه در بستر اقتصاد دیجیتال و توسعه فناوری، به یکی از ضرورت‌های اساسی حمایت از نوآوری، سرمایه‌گذاری و رقابت سالم اقتصادی تبدیل شده است. نظام حقوقی ایران نیز با تصویب مقررات مختلف در حوزه اختراعات، علائم و نام‌های تجاری، تلاش کرده است از حقوق صاحبان آثار و دارایی‌های فکری حمایت کند و از طریق ضمانت‌اجراهای کیفری، مانع نقض این حقوق شود. بررسی انجام‌شده نشان می‌دهد که سیاست کیفری ایران در حوزه مالکیت فکری بر جرم‌انگاری رفتارهای ناقض حقوق فکری و پیش‌بینی مجازات برای مرتکبان استوار شده و در سال‌های اخیر تا حدودی به سمت تقویت حمایت کیفری حرکت کرده است. با این حال، تحلیل مقررات موجود نشان می‌دهد که همچنان کاستی‌ها و چالش‌های متعددی در این حوزه وجود دارد. پراکندگی قوانین، ابهام در برخی عناصر قانونی جرایم، دشواری اثبات سوءنیت کیفری، ضعف ضمانت‌اجراها و نبود سازوکارهای تخصصی و سریع برای رسیدگی به جرایم مالکیت فکری، از مهم‌ترین مشکلات موجود به شمار می‌روند. همچنین، تحولات ناشی از فضای مجازی و تجارت الکترونیکی، شیوه‌های جدیدی از نقض حقوق مالکیت فکری را ایجاد کرده که قوانین فعلی در بسیاری از موارد پاسخگوی آن‌ها نیستند. از سوی دیگر، اگرچه فقه و دکترین حقوقی تا حد زیادی مشروعیت حمایت از حقوق فکری را پذیرفته‌اند، اما هنوز در برخی زمینه‌ها اختلاف‌نظرهای تفسیری مشاهده می‌شود.

در مجموع، ارتقای کارآمدی حمایت کیفری از حقوق مالکیت فکری مستلزم بازنگری در سیاست کیفری تقنینی، هماهنگ‌سازی قوانین با استانداردهای بین‌المللی، تخصصی‌سازی رسیدگی‌های قضایی و تقویت ضمانت‌اجراهای متناسب با ماهیت اقتصادی این جرایم است تا بتوان حمایت مؤثرتری از حقوق فکری در نظام حقوقی ایران فراهم کرد.



منابع و مآخذ:

- اکبری، بهنام، انصاری مقدم، حامد. (۱۳۹۶). مبانی جرم‌انگاری در حقوق مالکیت فکری. تهران: انتشارات مجد.
- اکبری دهنو، محمد. (۱۳۹۲). حقوق مالکیت صنعتی: تفسیری بر راهکارهای کیفری قوانین ایران. فصلنامه حقوقی دادگستر، ۱۵(۲)، ۱۷۱-۱۹۰.
- انصاری مقدم، حامد. (۱۳۹۱). مبانی جرم‌انگاری در حقوق مالکیت فکری. قم: دانشگاه قم.
- حقیقت، نگین. (۱۳۹۰). حمایت کیفری از حقوق مالکیت فکری در نظام حقوقی ایران. (نشریه وابسته به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز)، ۲۵۵-۲۳۵.
- خلیل‌اللهی، ملیکا، صادقی، محسن، معظمی، شهلا. (۱۴۰۳). اثر نگرش و مبانی اقتصادی بر سیاست‌گذاری کیفری در زمینه مالکیت فکری. پژوهش‌های حقوقی، ۲۳(شماره پاییز).
- رجبی، عبدالله. (۱۳۹۶). حقوق محصولات فکری پدیدآمده از غیر انسان: شرح حقوق کنونی و نقدی بر رویکرد لایحه حمایت از مالکیت فکری. مجله حقوق خصوصی، ۱۴(۲)، ۲۴۱-۲۶۵.
- رجبی، علی. (۱۳۹۶). حقوق محصولات فکری پدیدآمده از غیر انسان: شرح حقوق کنونی و نقدی بر رویکرد لایحه حمایت از مالکیت فکری. مجله حقوق خصوصی، ۱۴(۲)، ۲۴۱-۲۶۵.
- زیلابی، سمیه، فتیلی، صدیقه، مقدم، امیر. (۱۴۰۱). شرایط قانونی و ابعاد حقوقی و کیفری مالکیت فکری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه پیام حقوق، ۱۰(۲)، ۱۲۵-۱۵۰.
- سلیمانی پورلک، مرتضی، کلانتری، کیومرث، نصیری لاریمی، رضا. (۱۴۰۱). ضرورت حمایت کیفری از حقوق مالکیت فکری با نگاهی به بنیان اخلاقی آن. فصلنامه اخلاق در علوم فناوری، ۱۷(۴)، ۴۴-۵۱.
- غریبی، محمد، و همکاران. (۱۴۰۱). حمایت کیفری از حقوق مالکیت فکری. فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، ۴(۳)، ۲۵-۹۰.
- محمدی، پژمان. (۱۳۹۳). دعوا و معیارهای نقض حق تکثیر پدیدآورنده. فصلنامه حقوق پزشکی، ویژه‌نامه حقوق مالکیت فکری.
- مشرفی، علی، ملامحمدعلی، امیر، قیوم‌زاده، محمود. (۱۴۰۱). حمایت از مالکیت فکری در فضای مجازی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی. پژوهش‌های تطبیقی فقه و حقوق و سیاست، ۷(۱).
- معصومی، جواد. (۱۴۰۰). ماهیت نقض حقوق فکری در فقه و حقوق ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی در فقه و حقوق، ۱۲(۲)، ۲۰-۵۰.



An Analysis of Iran's Criminal Policy toward Intellectual Property Infringement Crimes with Emphasis on Patents and Trademarks

Peyronaziri, Seyed ahmad¹

Lorkojori, Atefeh²

Abstract

Intellectual property rights, as one of the main pillars of innovation, creativity, and economic competition, have gained significant importance within Iran's criminal policy in recent years. The Iranian legislator has attempted to protect the interests of intellectual property owners by criminalizing acts such as patent infringement, misuse of trademarks and trade names, and unauthorized exploitation of intellectual property rights. This study, using a descriptive-analytical approach, examines the status of intellectual property rights within the Iranian criminal justice system and analyzes the legislative criminal policy governing related offenses. The research investigates the legal foundations of criminalizing intellectual property violations, as well as the legal, material, and mental elements of crimes related to trademark and trade name infringement and the resulting criminal liability. The findings indicate that although Iranian laws have gradually developed toward stronger criminal protection of intellectual property rights, several challenges remain, including ambiguities in certain legal provisions, weak criminal sanctions, enforcement difficulties, and insufficient adaptation to the developments of electronic commerce and international standards. Consequently, revising criminal policy and strengthening specialized enforcement mechanisms may enhance the effectiveness of criminal protection for intellectual property rights in Iran.

Keywords: Intellectual Property Rights, Criminal Policy, Trademarks, Criminal Liability.

¹ Department of Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran (Corresponding Author): seyedahmad.peyrovnaziri@iau.ir

² Department of Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran: atefeh.lorkojuri@iau.ac.ir